

حق چاپ برای مولف و مجتمع بین المللی مهدیون کرج محفوظ است

کتاب مصوّر سردار کربلا
ایده پردازی و تصویرگر:.....الهه سادات بهشتی
رنگامیزی: سعیده رحیمی نیا، مینا رسولی، بیتا برزگر، مرضیه خوش خرام، فائزه سالاری، لیلا ناهیدی
تنظیم و صفحه آرایی:.....علیرضا ایزدی راد
تعداد صفحات..... ۵۱ صفحه
مترجمین عربی.....عبدالخضر محبی - زهراء البناء
منابع: خصائص العباسیه، ام البنین در ایینه شعر، ابوالفضل چهره محبوب تاریخ، قصه کربلا

تلفن تماس: +۹۸ ۹۱۲ ۳۶۰۵۰۱۸ - +۹۸ ۲۶ ۳۴۲۰۸۰۰۱

وبسایت: www.mahdiunkaraj.ir

حق الطبع محفوظ للمولفة و مجمع مهدیون کرج ایران الدولی

الکتاب المصوّر قائد کربلاء
المؤلّفة و المصممة:.....السيدة إلهه سادات بهشتی
تلوین:.....سعیده رحیمی نیا، مینا رسولی، بیتا برزگر، مرضیه خوش خرام، فائزه سالاری، لیلا ناهیدی
الإعداد والتخطيط.....علیرضا ایزدی راد
عدد الصفحات..... ۵۱ صفحه
ألمترجم.....عبدالخضر محبی - زهراء البناء
المنابع: خصائص العباسية، أم البنین فی منظر الشعر، ابوالفضل الشخص المحبوب فی التاريخ، قصة کربلاء

رقم الهاتف: +۹۸ ۹۱۲ ۳۶۰۵۰۱۸ - +۹۸ ۲۶ ۳۴۲۰۸۰۰۱

الموقع: www.mahdiunkaraj.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد

فہرست

- ولادت حضرت ابوالفضل العباس علیہ السلام ۱-۲
- دوران کودکی ابوالفضل العباس علیہ السلام..... ۳-۴
- پنج سالگی و شاگرد اولی توحید..... ۵-۶
- جایگاہ ابوالفضل العباس نزد پدر..... ۷-۸
- نہ سالگی و مدال سقایت..... ۹-۱۰
- ابوالفضل العباس و جنگ صفین..... ۱۱-۱۲
- شہادت حضرت امیرالمومنین..... ۱۳-۱۴
- شمایل و فضائل والای ابوالفضل العباس علیہ السلام..... ۱۵-۱۶
- ازدواج و اولاد حضرت ابوالفضل العباس علیہ السلام ۱۷-۱۸
- شہادت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام..... ۱۹-۲۰
- ہجرت کبری..... ۲۱-۲۲
- لحظہ وداع..... ۲۳-۲۴
- کربلائی معلی و ماموریت حضرت ابوالفضل..... ۲۵-۲۶
- ایام مہادنہ..... ۲۷-۲۸
- روز تاسوعا..... ۲۹-۳۰
- جریان طاویہ و وارد..... ۳۱-۳۲
- شب تاسوعا..... ۳۳-۳۴
- شب عاشورا..... ۳۵-۳۶
- ظہر عاشورا..... ۳۷-۳۸
- سردار کربلا..... ۳۹-۴۰
- دستگیر بی دست..... ۴۱-۴۲
- لقاب حضرت ابوالفضل العباس (ع)..... ۴۳-۴۴

الفهرست

- ولادة العباس..... ١-٢
- طفولة العباس..... ٣-٤
- الخامسة من العمر و..... ٥-٦
- منزلة العباس عند والده..... ٧-٨
- التاسعة من العمر و..... ٩-١٠
- العباس في معركة صفين..... ١١-١٢
- استشهاد اميرالمؤمنين..... ١٣-١٤
- صورو فضائل العباس..... ١٥-١٦
- العباس «زواجه و ابنائه»..... ١٧-١٨
- شهادة الامام الحسن المجتبي..... ١٩-٢٠
- الهجرة الكبرى..... ٢١-٢٢
- لحظة التوديع..... ٢٣-٢٤
- كربلاء المقدسة و مهمة العباس..... ٢٥-٢٦
- ايام المهادنة..... ٢٧-٢٨
- يوم التاسع..... ٢٩-٣٠
- حدث طاوية و مراد..... ٣١-٣٢
- ليلة تاسوعاء..... ٣٣-٣٤
- ليلة العاشرة..... ٣٥-٣٦
- ظهيره عاشوراء..... ٣٧-٣٨
- قائد كربلاء..... ٣٩-٤٠
- مقطوع الديدن..... ٤١-٤٢
- القاب العباس..... ٤٣-٤٤

پیش گفتار المقدمه

حُبّ أميرالمؤمنين عليه السلام مطهر است، عزت اور است
غيرت آور است و عباس بن علي ميراثدار همه ی صفات پدر است .
اومحضر پنج امام معصوم را درک کرده است.

قربان یعنی عهد الهی
غدیر یعنی پیام الهی
عاشوراء یعنی آزمون الهی

ابوالفضل العباس عليه السلام در ظهر عطشناک طف ، پای عهد
الهی ایستاد ، پیام الهی را به بهترین وجه دریافت و در امتحان الهی
آنقدر سربلند گشت تا ملقب شد به «سردار کربلاء»

حُبّ أميرالمؤمنين عليه السلام هو مطهر و شرف و غیره و
العباس بن علي وريث جميع صفات ابيه.
هو عاش في عهد خمسة من الأئمة المعصومين عليهم السلام .

القربان یعنی العهد الإلهی
الغدیر یعنی الرسالة الإلهیة
عاشوراء یعنی الاختبار الإلهیقی

بقی ابوالفضل العباس عليه السلام علی عهده فی ظهیرة
عاشوراء و استقیل الرسالة الإلهیة بأحسن شکل و نجح فی الإختبار
الإلهی لدرجة أنه أطلق علیه لقب«قائد کربلاء»



ولادت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

آن بانوی مکرمه و باوفا و ادب، هر چهار فرزند سرور زنان عالمیان حضرت زهراى مرضیه سلام الله را به نهایت احترام و ادب به عرصه رساند و راهی خانه بخت نمود آن گاه اقدام به فرزند آوری برای امیرالمؤمنین نمود. در ۴ شعبان ۲۶ سال از هجرت رسول خدا گذشته، منزل امیرمؤمنان به قدم زبیا پسری منور شد. آن روز امیرمؤمنان در نخلستان مشغول آبیاری بودند که خبر مسرت بخش به دنیا آمدن ذخیره الحسین را به ایشان دادند. حضرت بلافاصله دست و پای گلی خویش را شسته و به سرعت به منزل و در کنار بستر ام البنین حاضر شدند.

ام البنین سریع خود را در بستر جمع کرد و خواست مانند همیشه به احترام مولا بایستد که امیرمؤمنان به او اجازه ندادند و امر به استراحت نمودند. سرور و مولای من! پسران در اتاق دیگر در قنடைهای پیچیده شده است. ام البنین با عقیده راسخ، خود را کنیز امیرمؤمنان نامید و این پسر را هدیه پروردگار به علی بن ابیطالب می داند و ایشان را مالک حقیقی این اولاد می داند. امیرالمؤمنین به اتاق رفت و قنடை پسرشان را در آغوش گرفته به رسم و سنت رسول

خدا، در گوش‌های‌شان اذان و اقامه و سپس نام ایشان را گذارند و فرمودند: «سَمَّيْتُكَ بِالْعَبَّاسِ» مولا به دور از چشمان ام البنین در حالیکه بر دستان نوزاد بوسه می‌زدند، آهسته گریستند. سپس دستور دادند موهای سر نوزاد را تراشیده و هم وزن آن نقره در راه خدا صدقه بدهند. سپس سنت عقیقه را هم به جا آوردند و به مساکین شهر اطعام نمودند. یکبار که امیرالمؤمنین آستین‌های ابوالفضل العباس را بالا زده و می‌بوسیدند و گریه می‌کردند، ام البنین یکباره سر رسید با تعجب از ایشان علت این کار را سؤال نمود. بیشتر می‌خواستند بدانند که امیرالمؤمنین آیا نقصی در بدن کودکشان مشاهده نمودند؟

ولادة العباس عليه السلام

تلك السيدة النبيلة المخلصة المهذبة الوفيّة، قامت بخدمة جميع أطفال سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء سلام الله عليها بأقصى درجات الاحترام والأدب الى أن أوصلتهم موسم الزواج ، ثم بعد ذلك بدأت بانجاب الاطفال من أمير المؤمنين عليه السلام . في الرابع من شهر شعبان ، ٢٦ سنة بعد هجرة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، أضاء بيت أمير المؤمنين (ع) بمولود جميل. في ذلك اليوم ، كان أمير المؤمنين(ع) يسقي بستان النخيل عندما وصلته تلك الأخبار السارة عن ولادة ذخيرة الحسين. قام الامام (ع) على الفور بغسل يديه وقدميه من الطين و سرعان ما جاء إلى المنزل و مباشرة الى جنب سرير أم البنين. أم البنين جلست على سريرها و أرادت الوقوف كالمعتاد احتراماً لاميرالمؤمنين(ع)، لكن الامام لم يسمح لها و أمرها بالاستراحة و الرقود.

- سيدي و مولا! ابنك ملفوف بقطعة قماش في غرفة أخرى.

أم البنين بإيمانها الراسخ سَمَّت نفسها خادمة أمير المؤمنين(ع) وكانت تعتبر هذا الولد هدية من الله لعلي بن أبي طالب (ع) وتعتبر الباري تعالى المالك الحقيقي لهؤلاء الأطفال. ذهب أمير المؤمنين(ع) إلى تلك الغرفة و أمسك ابنتهما بين ذراعيه حسب عادة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و قرأ الأذان و الإقامة في أذنيه ثم إختار له اسم و قال: «سَمَّيْتُكَ الْعَبَّاسَ». الامام (ع) بعيداً عن عيون أم البنين كان يُقبَل يدي الطفل و يبكي بهدوء. ثم أمر بحلق شعر الطفل و إعطاء نفس وزن الشعر من الفضة للصدقة في سبيل الله. بعد ذلك اذَى سنة العقيقة و قام بإطعام فقراء المدينة. ذات مرة لما رفع أمير المؤمنين أكمام أبي الفضل العباس و كان يقبلهما و يبكي ، فجأة جاءت أم البنين و سألته مندهشة عن سبب ذلك. أرادت في الغالب معرفة ما إذا كان أمير المؤمنين قد رأى أي عيوب في جسم الطفل.



دوران کودکی ابوالفضل العباس علیه السلام

وقتی ایشان دنیا آمدند، امام حسن علیه السلام ۲۴ و امام حسین علیه السلام ۲۳، زینب کبری ۲۱، و ام کلثوم ۱۶ سال سن داشتند. همگی ازدواج کرده بودند. با این که همه فرزندان امیرالمؤمنین ازدواج کرده بودند هر روز به دیدار پدر بزرگوارشان می آمدند و دوباره به منازل خود که در کوچه بنی هاشم و نزدیک منزل مولا بود بر می گشتند. بدیهی است که این پسر زیبارو چون مهتاب، در آغوش برادران و خواهران بزرگترش دست به دست گشته و گهواره او را گردانده و لای لای برای او بخوانند. هر کودکی وقتی زبان می گشاید ابتدا نام پدر و مادر خویش را صدا می زند اما عباس علیه السلام اولین کلامش «حسین» بود. پشت سر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام اولین گام های کودکی اش را برداشت. اگر آن دو بزرگوار می ایستادند و یا می نشستند، او هم همین کار را انجام می دادند. آن دو امام معصوم معلم و مقتدای ابوالفضل العباس علیه السلام بودند. زینب کبری و کلثوم سلام الله علیها دو خواهر

دلسوز و مهربان او، شعر و قرآن و معارف دین را به او تعلیم دادند. صورت، پیشانی، دو چشم و دست و بازوی ابوالفضل العباس علیه السلام بوسه گاه پنج امام معصوم بود. (امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام محمد باقر که در کربلا پنج ساله بودند).

طفولة أبو الفضل العباس عليه السلام

حين وُلد ابوالفضل العباس عليه السلام كان الإمام الحسن (ع) فى السنة الرابعة و العشرين من عمره و الإمام الحسين (ع) فى الثالثة و العشرين من عمره و السيدة زينب الكبرى (س) فى الواحدة و العشرين من عمرها و أم كلثوم (س) فى السادسة عشر من عمرها و كانوا جميعا متزوجين.

على الرغم من أن جميع أبناء أمير المؤمنين (ع) كانوا متزوجين ، إلا أنهم كانوا يأتون كل يوم لزيارة والدهم الكريم و يعودون إلى منازلهم التي كانت في زقاق بني هاشم و بالقرب من منزل والدهم. من الواضح أن هذا الولد كالقمر و الجميل ، كان دائما في أحضان إخوته و أخواته و يهزون مهده .

كل طفل عندما يفتح لسانه و يتكلم ، فى بداية النطق و التلکم ينادي بأسماء والديه و لكن العباس عليه السلام أول كلمة نطق بها كانت «حسين».

خطى أولى خطوات طفولته خلف الإمام الحسن و الإمام الحسين عليهما السلام . اذا قام أو قعد هذان الامامان ، كان ابوالفضل العباس عليه السلام يعمل نفس العمل و يقوم و يقعد معهما . هذان الإمامان المعصومان كانا معلّمى و مقتدى أبي الفضل العباس عليه السلام.

علّمته أختاه الحنونتان السيدة زينب الكبرى و ام كلثوم سلام الله عليهما الشعر و القرآن و المعارف الدينية . . وجه أبى الفضل العباس (ع) و جبهته و عيناه و يدها كانت موضع قُبلة خمسة من الأئمة المعصومين عليهم افضل الصلوات و السلام و هم : أمير المؤمنين ، الإمام الحسن ، الإمام الحسين ، الإمام السجّاد و الإمام محمد باقر (الذى كان عمره ٥ سنوات في كربلاء) عليهم السلام .

پنج سالگی و شاگرد اولی توحید



فی الخامسة من العمر و الحائز علی الرتبة الاولى فی التوحید

پنج سالگی و شاگرد اولی توحید

هرگاه امیرمؤمنان برای کار کردن به نخلستان می‌رفتند او نیز می‌رفت. شبانگاهان که برای مناجات نیز می‌رفتند باز هم اباالفضل العباس (ع) با پدر می‌رفت تا درس توحید را از توحید مجسم فراگیرد. روزی امام حسین علیه السلام، عباس علیه السلام که پنج ساله بودند را روی پاهای خود نشاندند و مشغول تعلیم سوره توحید به ایشان بودند، که امیرالمؤمنین تشریف آوردند. عباس علیه السلام و امام حسین علیه السلام به احترام پدر از جا بر می‌خیزند. پدر بعد از سلام و احوالپرسی به عباس می‌فرماید:

- پسر امروز که سوره مبارکه توحید را یاد گرفتی بگو یک - یک

- حالا بگو دو. (عباس متفکرانه سکوت کرده و چیزی نمی‌گوید. پدر باز هم تکرار کرد بگو دو)
- پدر جان! زبانی که به گفتن یک و یگانگی خداوند باز شده چطور می‌تواند بگوید دو؟

فی الخامسة من العمر و الحائز علی الرتبة الاولى فی التوحید

كلما ذهب أمير المؤمنين عليه السلام إلى بستان النخيل للعمل كان يذهب معاه. في الليل عندما يذهبون للمناجاة و الصلاة ، ايضا كان أبو الفضل العباس عليه السلام يذهب مع والده ليتعلم درس التوحيد من التوحيد المتجسد.

ذات يوم ، الإمام الحسين عليه السلام أجلس العباس في حضنه الشريف و هو كان في الخامسة من عمره و كان يعلمه سورة التوحيد و في ذلك الوقت جاء أمير المؤمنين عليه السلام . قام أبو الفضل العباس و الإمام الحسين عليهما السلام احتراماً لأبيهما. بعد التحية و السلام ، الأب يقول للعباس:

- يا ولدي! اليوم عندما تعلمت سورة التوحيد المباركة قل: " واحد " .
- " واحد "

- هيا الآن قل: " اثنان ". العباس عليه السلام ظل صامتا و لم يقل شيئاً. كرر الأب مرة أخرى قل: " اثنان "

- أي العزيز! كيف يمكن لِمَنْ نطق بوحداية الله تعالى يستطيع أن يقول: " اثنان " ؟

جايگاه ابوالفضل العباس نزد پدر



منزلة العباس عليه السلام عند والده

جایگاه ابوالفضل العباس نزد پدر

امیرالمؤمنین با توجه به شناختی که از همسر خویش ام البنین داشت از همان بدو تولد، جریان كربلا و شهادت فرزندان ام البنین در رکاب سیدالشهداء را برایشان بازگو نمود. ام البنین با شنیدن آن واقعه اسف بار اولین سؤالی که نمود این بود: در آن روز، برای پسر حسین علیه السلام چه اتفاقی می افتد؟ آیا فرزندانم از حریم پسر رسول خدا دفاع می کنند؟ آیا پسرانم مرا نزد پیامبر خدا و دخترشان فاطمه زهرا سلام الله علیها روسفید می کنند؟ امیرالمؤمنین برای اطمینان خاطر ام البنی، پسرشان عباس را «ذخیره الحسین» نامیدند. پس تمام فنون رزمی و جنگی را به ایشان تعلیم داد. علاوه بر آن ام البنین جوان، دفاع با شمشیر و نیزه اندازی آن هم روی اسب را از کودکی تعلیم اولین پسر و بقیه پسران خویش نمودند.

منزله العباس علیه السلام عند والده

الإمام أمير المؤمنين عليه السلام حسب معرفته لزوجه أم البنين ، منذ ولادة اولادها، أخبرها بأحداث كربلاء واستشهاد أبناءها مع سيد الشهداء. ولما علمت أم البنين انباء تلك الحادثة المؤلمة ، كان أول سؤال وجهته اليه : في ذلك اليوم ماذا سيحدث لابني الحسين (عليه السلام)؟ هل يدافع أولادي عن خصوصية نجل الرسول؟ هل ابنائي يبيضون وجهي عند نبي الله وبنته فاطمة الزهراء عليهما السلام؟ و لطمأينة قلب أم البنين سمى أمير المؤمنين ابنها العباس «ذخيرة الحسين».

لذلك علمه كل فنون الحربية و الدفاع عن النفس. إضافة إلى ذلك ، علمت أم البنين ابنها الأول العباس عليه السلام و بقیة أولادها منذ الطفولة ، الدفاع عن النفس بالسيف و رمي الرمح على ظهر الجواد.

نه سالگى و مدال سقايت



السنة التاسعة من العمر و وسام السقاء

نه سالگی و مدال سقایت

سال سی و پنج هجری قمری منزل عثمان بن عفان در محاصره شورشیان و یاغیان قرار گرفت. خانواده او در بی آبی مطلق به سر میبردند. مولا امیرالمؤمنین به همراه امام حسن و امام حسین علیهما سلام و همچنین ابوالفضل العباس علیه السلام برای آنان آب بردند. شاید مناسب سقایت از همان سالها برای ایشان در نظر گرفته شده بود. با مرگ عثمان در روز عید غدیر، همه مردم به سمت منزل امیرالمؤمنین هجوم آوردند. به قول مولا نزدیک بود فرزندانم زیر دست و پای مردم مدینه، تلف شوند. البته مشخص است که منظور ایشان حضرت ابوالفضل العباس (۹ساله) بود. امام حسن و امام حسین علیهما سلام در آن زمان سی ساله و مردان بالغ و رشیدی بودند.

السنة التاسعة من العمر و وسام السقاء

حاصر المتمرّدون منزل عثمان بن عفان في عام ۳۵ للهجرة و انقطع الماء على عائلته حمل أمير المؤمنين مع أولاده، الإمام الحسن و الإمام الحسين و العباس عليهم السلام الماء لهم. ربما كان لقب «السقاء» حُصص له منذ تلك السنوات.

عندما توقّى عثمان في يوم عيد الغدير أقبل الناس إلى منزل أمير المؤمنين (ع). وبحسب ما قال امير المؤمنين (ع) ، كان أطفالي على وشك الموت تحت أيدي و أقدم أهل المدينة. طبعاً من الواضح أنه كان يقصد أبا الفضل العباس عليه السلام الذي كان يبلغ من العمر ۹ سنوات. كان عمر الإمام الحسن والإمام الحسين عليهما السلام في ذلك الوقت ثلاثين سنة و كانا من الرجال الناضجين.

ابوالفضل العباس و جنگ صفین



أبو الفضل العباس و معركة صفین

ابالفضل العباس و جنگ صفین

در سال سی و هفت هجری جنگ صفین در گرفت. سن مبارک حضرت ابالفضل العباس ۱۱ سال بود. اولین سفر امام حسین علیه السلام (۳۵ ساله) و حضرت ابالفضل العباس به صفین و کربلا بود. ایشان طبق دستور امیرالمؤمنین نقابی به چهره زدند و وارد جنگ شدند. ابوشعثاء که از سرکردگان کفر بود را همراه هفت پسرش کشت. شَرَحْبِیل، مُرْتَفَع، کَرِیب و شش نفر دیگر که در مجموع ۱۶ نفر می شدند نیز با تیغ شرر بار پسر علی مرتضی راهی درکات جهنم شدند. عباس علیه السلام در خانواده شجاع و جنگاوری رشد نموده بود پس جنگیدن برایشان بسیار سهل و آسان بود. او فرزند همان حیدر کرار و فاتح بدر و خیبر و حنین است.

أبوالفضل العباس و معركة صفین

وقعت معركة صفین في السنة السابعة و الثلاثين من الهجرة. كان عمر العباس عليه السلام أحد عشر عاماً. كانت الرحلة الأولى للإمام الحسين (الذي كان عمره ۳۵ سنة) و أبي الفضل العباس عليهما السلام إلى صفین و كربلاء. بأمر من أمير المؤمنين عليه السلام غطى وجهه وتكبر و خاض المعركة. قتل أبا شعثناء الذي كان من قادة الكفر مع أبنائه السبعة. شَرَحْبِیل و مُرْتَفَع و كَرِیب و ستة أشخاص آخرين و الذي بلغ عددهم ۱۶ نفرًا ذهبوا إلى الجحيم بشفرة سيف لابن علي المرتضى عليه السلام. نشأ العباس عليه السلام في أسرة شجاعة مقاتلة و لذلك كان القتال سهلاً عليه. هو نجل حیدر الكرار و فاتح غزوات بدر و خیبر و حنین.

شهادت حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام



استشهاد أمير المؤمنين عليه السلام

شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام

در سال ۴۰ هجری نوزدهم ماه مبارک رمضان، اول مظلوم عالم نماز صبح را شروع کردند، سورة انبیاء که تمام شد به رکوع سپس سجده و ناگهان چهره زیبا و نورانی امیرالمؤمنین با خون فرق سر خویش در محراب نمازشان گلگون شد. زنده ضربه ابن ملجم مرادی بود. امام حسن و امام حسین و حضرت عباس علیهما سلام زیر بازوان پدر را گرفته ایشان را در حصیری گذارده و تا نزدیک منزل آوردند. اما به خواسته مولا ایشان را از حصیر پیاده کرده تا پای خود به منزل بروند مبادا دل دخترانشان از دیدن این صحنه به درد آید.

استشهاد امیر المؤمنین علیہ السلام

في سنة ۴۰ للهجرة و في اليوم التاسع عشر من شهر رمضان المبارك ، بدأ اول مظلوم العالم صلاة الفجر و حينما انتهت سورة الأنبياء و ركع ثم سجد فجأة سال الدم من رأس امير المؤمنين (ع) على وجهه الجميل فى محراب صلته . المهاجم كان ابن ملجم المرادي.

مسك الإمام الحسن و الإمام الحسين و العباس عليهم السلام ذراعَي الأب و اقتربوا به من المنزل. لكن بناءً على طلب المولاه (ع)، وضعوه على الارض حتى يتمكن من المشي إلى المنزل لكي لا تتأذى قلوب بناته من خلال رؤية هذا المشهد.

جلس أبو الفضل العباس(ع) الذي كان يبلغ من العمر ۱۵ عامًا بجانب سرير والده في اللحظات الأخيرة من حياته. أمر الامام(ع) الجميع بمغادرة الغرفة باستثناء أولاد فاطمة الزهراء سلام الله عليها . فقام جمهور بني هاشم كلهم و غادروا الغرفة . كما قام أبو الفضل العباس(ع) ليغادر لكن أمير المؤمنين(ع) تلتطف عليه و طلب منه البقاء.

أوصى أمير المؤمنين جميع وصايه الى الإمام الحسن المجتبي(ع) و تكلموا مع بعض و دارت محادثات بينهم. و كان آخر عمل له هو وضع يد العباس(ع) في أيدي الامام سيد الشهداء(ع) كوصي و حامی و ذخيرة ليوم كربلاء الصعب.

شمايل و فضائل والى ابا الفضل العباس عليه السلام



صور و فضائل العباس عليه السلام

شمایل و فضائل والای ابوالفضل العباس علیه السلام

ایشان چهره بسیار زیبا و جذابی داشتند بطوری که از شدت و جاهت و گیرائی به «قمر بنی هاشم» مشهور بودند. ابروانی پر پشت، کشیده و پیوسته داشتند. چشمان جذاب مشکی درشت با مژه‌های برگشته، قاب زیبائی در چهره نورانی‌شان درست کرده بود. فرم صورتشان هیچ گونه نقصی نداشت بینی کشیده و لبان گوشتی و دهانی متناسب صورت، موهای صورتشان پر پشت مشکی نسبتاً بلند داشتند. چون سرو اندام بسیار متعادل و قد بلند، بازوانی ستبر، شانه‌هائی کشیده و ورزیده، شکمی صاف و ران‌هائی قوی با استخوان‌های درشت و کشیده داشتند. طره مشکین موهای بلند و حالت داری تا روی شانه‌های شان ریخته بود. بوی عطری ملیح از گریبان و وجودشان ساطع بود. چون ماه تابنده و جذاب و دلربا بود. از فضائل اخلاقی ایشان این بود که از همان دوران نوجوانی سفره دار و مهمان نواز و کریم بود. هیچ مستمندی در شهر از درب منزلشان نا امید و دست خالی بر نمی گشت. حتی بعد از شهادتشان نیز مردمان به امید گرفتن صله و خواربار درب منزل ام البنین را می کوفتند. بلافاصله بعد از شهادت امام حسین و یارانشان در کربلا، به دستور حاکم وقت تمام خانه‌های شرکت کننده در جنگ تخریب شد. بطوریکه وقتی بازماندگان به شهر بازگشتند منزلی نداشتند و ناچار به خانه اقوام پناهنده شدند.

صور و فضائل العباس علیه السلام

كان للعباس عليه السلام وجه جميل و جذاب للغاية و بسبب شدة جماله و جاذبته عُرف باسم «قمر بني هاشم»، كانت لديه حواجب كثيفة و طويلة و مستمرة . عيونه السوداء الكبيرة و الجذابة مع رموشه المعجدة صنعت إظاراً جميلاً لوجهه المشرق. شكل وجهه ليس فيه اي عيب ، الأنف مستطيل و ممدود و الشفاه ممتلئة و الفم يتناسب مع الوجه. كانت لحيته السوداء كثيفة و طويلة. جسمه متوازن و طويل للغاية و ذراعانه ذات قوة فائقة و أكتافه ممدودة و بطنه مسطحة و فخذانه ذات عظام كبيرة و ممدودة . كان لديه شعر أسود طويل يسقط على أكتافه. كانت رائحة عطرة تنبعث من عنقه و وجوده. هو كالقمر كان مشرقاً و جذاباً. من فضائله الأخلاقية أنه كان مضيافاً و كريماً منذ شبابه. لن يعود أي فقير في المدينة من بابه مأيوساً و صفر اليد. حتى بعد استشهاد كان الناس يطرقون باب منزل أم البنين (س) أملاً في الحصول على الطعام و المساعدة. مباشرة بعد استشهاد الإمام الحسين (ع) و اصحابه في كربلاء ، بأمر من الحاكم آنذاك تم تدمير جميع منازل الذين شاركوا في الحرب. لذلك عندما عاد الناجون إلى المدينة ، لم يكن لديهم منزل و اضطروا للذهاب إلى منازل أقاربهم.

ازدواج و اولاد حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام



أبو الفضل العباس عليه السلام: «زواجه و ابنائه»

ازدواج و اولاد حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام

چهار سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین ایشان که در آستانه ۲۰ سالگی بودند، ازدواج کردند. لبابه دختر عبیدالله بن عباس تنها همسر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بود. از ایشان شش فرزند به دنیا آمد. یک دختر و پنج پسر فضل، عبیدالله، حسن، قاسم و محمد و دختری به نام حمیده.

نسل ایشان فقط از عبیدالله است. فضل در سن کودکی از دنیا رفت. عبیدالله و حمیده در مدینه نزد مادرشان لبابه و مادر بزرگشان ام البنین ماندند. حسن، قاسم و محمد در کربلا در رکاب عمویشان امام حسین علیه السلام و در برابر چشمان پدرشان ابوالفضل العباس علیه السلام شهید شدند. سن آن‌ها بین ۱۳ تا ۱۸ سال بود. نسل حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام تنها از فرزندان عبیدالله است: فضل، حمزه، ابراهیم، عباس، عبیدالله و ابویعلی.

أبوالفضل العباس عليه السلام: «زواجه و آبائنه»

تزوج ابوالفضل العباس بعد أربع سنوات من استشهاده والده أمير المؤمنين (ع) و كان عمره الشريف عشرين سنة. لبابه بنت عبید الله بن عباس كانت الزوجة الوحيدة لأبي الفضل العباس عليه السلام.

أنجبت له ستة أطفال، بنت واحدة و خمسة أولاد و هم: «الفضل»، «عبید الله»، «الحسن»، «القاسم» و «محمد» و بنت اسمها «حميدة» و كان جيله من عبیدالله فقط.

«الفضل» توفى في طفولته. بقى عبید الله و حميدة في المدينة المنورة مع والدتهما لبابه وجدتهما أم البنین سلام الله عليهما. استشهد الحسن و القاسم و محمد في واقعة كربلاء مع عمهم الامام الحسين عليه السلام و أمام اعين والدهم العباس عليه السلام و التي كانت أعمارهم تتراوح بين ۱۳ و ۱۸ سنة. . جيل العباس عليه السلام كان من اولاد عبید الله و هم: «فضل»، «حمزة»، «إبراهيم»، «عباس»، «عبید الله» و «أبویعلی».

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام



استشهاد الامام الحسن المجتبی علیه السلام

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

در زمان شهادت امام مجتبی علیه السلام، حضرت ابوالفضل ۲۵ ساله بودند. جُعهده همسر طماع و خیانتکار امام، در کوزه آب زهر کشنده ای ریخت و امام موقع افطار آن را نوشید. در کنار بستر شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام همگی نشسته بودند در حالیکه یک تشت پر از پاره های جگر امام مجتبی جلوی امام بود. اباعبدالله به همراه همسران و فرزندانشان منجمله علی اکبر علیه السلام، ابوالفضل العباس با همسر و فرزندانشان، حضرت زینب کبری با شوهر و فرزندان و ام کلثوم با همسر خویش. از بنی هاشم نیز تعدادی بودند. امام مجتبی در حالی که وصیت های خویش را به برادر می سپردند فرمودند: « لا یوم کیومک یا ابا عبدالله » وقتی به دستور مروان حکم و عایشه - ملعونین - به تابوت امام مجتبی تیر پرتاب کردند، حضرت ابوالفضل دست به قبضه شمشیر بردند تا با آنان مقابله کنند ولی امام حسین علیه السلام دست ایشان را گرفتند و وصیت برادرشان را به ایشان یادآوری نمودند: (نمی خواهم موقع دفنم قطره خونی از بینی مسلمانی خارج شود. مرا در کنار قبر مادربزرگم فاطمه بنت اسد به خاک بسپارید). پس امام مجتبی را در بقیع به خاک سپردند.

استشهاد الامام الحسن المجتبی علیه السلام

حین استشهاد الإمام الحسن المجتبی علیه السلام ، کان ابوالفضل العباس علیه السلام يبلغ من العمر ۲۵ عامًا. جعهده زوجة الإمام الخائنة و الطماعة لقد سكب سمًا مميًا في جرة الماء و شربه الإمام أثناء الإفطار.

كانوا كلهم جالسین بجانب سرير استشهاد الإمام الحسن المجتبی (ع) فیما كان طشت مليئا بقطع كبد الإمام المجتبی أمامه . الإمام الحسین (ع) مع زوجته و أولاده و منهم علي أكبر (ع) أبوالفضل العباس (ع) مع زوجته و أولاده و السيدة زینب الكبرى (س) مع زوجها و أولادها و أم کلثوم مع زوجها و بعض من بني هاشم كانوا موجودین هناك.

قال الإمام المجتبی (ع) وهو یسلم وصيته لأخیه: « لا یوم کیومک یا ابا عبدالله ».

عندما أمر مروان الحکم وعائشة - لعنة الله علیهما - اطلاق سهاً نحو نعش الإمام المجتبی ، أمسک أبو الفضل العباس السیف بیده لمواجهتهم لكن الإمام الحسین علیه السلام أخذ بیده و ذكره بوصیة أخیه حین قال : لا أرید أن تخرج قطرة دم من أنف مسلم حین دفنی. ادفنونی بجوار قبر جدتی فاطمة بنت أسد. فدفنوا الإمام المجتبی (ع) فی البقیع.

هجرت کبری



الہجره الکبری

هجرت کبری

شبی که خبر مرگ معاویه رسید، اباعبدالله دستور داد که حضرت ابوالفضل و علی اکبر، با سی نفر از جوانان بنی هاشم پشت سر ایشان به راه بیفتند و در بیرون دارالاماره منتظر بایستند و هرگاه صدای بلند امام مبنی بر کمک خواهی را شنیدند با شمشیرهای از نیام بیرون آمده داخل شوند. نقش حضرت ابوالفضل العباس در این مهاجرت کبری، اطاعت محض از ولی و امام زمان خویش بود. شب تا صبح کنار مزار ملکوتی رسول خدا رفته نماز خوانده و وداع کردند. صبح هنگام خروج کاروان، ایشان و دیگر جوانان بنی هاشم پاهای خود را رکاب می کنند تا خواهران و زنان محارم خویش را سوار بر شترها کنند.

الهجرة الكبرى

في الليلة التي وصل فيها خبر وفات معاوية ، أمر أبا عبد الله أبا الفضل وعلي أكبر) عليهما السلام) مع ثلاثين شابا من بني هاشم بالحركة خلفه و ان يبقوا منتظرين خارج دار العماره ، وعندما سمعوا الإمام يطلب التجده بصوت عالی يدخلون عليهم بسيوفهم القاتله. كان دور أبا الفضل العباس (عليه السلام) في هذه الهجرة العظيمة هو الطاعة التامة و المخلصه لولي و امام عصره. توجهوا الى قبر رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم) من الليل الى الصباح اقاموا الصلاة جنبه و وودعوه، وفي الصباح عند خروج القافلة هو و شباب بني هاشم قاموا بوضع أقدامهم بشكل علوه لكي يتمكن اخواتهم و نسايتهم المحارم من الصعود على ظهر الجمال.

لحظه وداع



لحظه الوداع

لحظه وداع

لحظة وداع حضرت عباس عليه السلام از همسر و دو فرزند و مادرشان ام البنین از سوزناکترین صحنه های تاریخ است. عبیداللهش ۱۰ ساله بود و حمیده اش پنج ساله. برادران حضرت ابوالفضل العباس جعفر، عثمان و عبدالله - هر سه با مادرشان ام البنین خداحافظی نمودند. مادر باوفا برای فرزندانش دعا خواند و از زیر قرآن آن ها را رد کرد و برای بار هزارم، سفارش محافظت از جان فرزند رسول خدا را به سه پسر جوانش که هر کدام ۲۵، ۲۳ و ۲۱ بهار داشتند را نمود. عموهای مهربان خم شده کودکان برادرزاده شان (عبیدالله و حمیده) را بوسیدند و مدینه را به قصد سفر ابدی و بی بازگشت، ترک نمودند. حضرت زینب و ام کلثوم سلام الله علیها نیز از خانواده ابوالفضل علیه السلام و نیز از شوهر و اهل خانواده خویش خداحافظی نمودند.

لحظه الوداع

كانت لحظة توديع حضرت العباس (عليه السلام) مع والدته ام البنين (عليها السلام) و زوجته و طفليه من أكثر المشاهد المأثرة في التاريخ، كان عبید الله يبلغ العاشرة و حمیده تبلغ الخامسة من العمر، إخوه أبا الفضل العباس (عليه السلام) الثلاثة جعفر و عثمان و عبد الله - ودعوا أمهم أم البنين (سلام الله عليها) دعت الأم المخلصة لأولادها و مررتهم من تحت القرآن، و للمره العديده اوصتهم بالحفاظ على حيات ابن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و اودعته امانه برقيت اولادها الذين تتراوح أعمارهم بين ۲۵ و ۲۳ و ۲۱ سنة، انحنى الأعمام الطيبون و قبلوا أبناء اخوهم (عبید الله و حمیده) و غادروا المدينة المنورة بنية رحلة أبدية دون عودة. و كذلك دعت السيدة زینب و أم کلثوم عليهما السلام اهل أبا الفضل عليهم السلام و أزواجهم و جميع افراد عائلتهم.

كربلاى معلى و ماموريت حضرت ابوالفضل عليه السلام



كربلاء المقدسه و مرهمه ابا الفضل عليه السلام

کربلای معلی و ماموریت حضرت ابوالفضل علیه السلام

امام وقتی به کربلا رسیدند، هفت اسب عوض کردند. بی شک ابوالفضل العباس در آوردن اسب ها دخیل بودند. جناب ابوالفضل به کمک دیگر جوانان بنی هاشم و اصحاب امام، اقدام به برپائی خیمه ها در منطقه پست و پائین تر از دشت کربلا نمودند. شصت خیمه، با فاصله سه گام از هم، خیمه زنان در میانه، در اطراف آن خیمه اصحاب، خیمه شهدا، خیمه آب و نظافت، خیمه ادوات جنگی، خیمه ظروف و آذوقه و خیمه های متعدد دیگر. خیمه اباعبدالله در جلوی خیمه ها و خیمه حضرت ابوالفضل العباس سردار کربلا در پیشاپیش و نزدیک خیمه امام و حضرت سجاد و زینب کبری سلام الله، برپاشد. پشت خیمه ها خندقی بمنظور حفاظت از کاروان حفر شد.

- حضور ابوالفضل العباس در مذاکرات امام حسین علیه السلام با عمر سعد.
- صحبت کردن با پیام رسان های سپاه دشمن و دفع خطر آنان.

کربلاء المقدسه و مهمه ابوالفضل علیه السلام

عندما وصل الإمام إلى كربلاء، قام بتغيير سبعة خيول. و من دون شك أن أبا الفضل العباس (عليه السلام) كان له دور في جلب الخيول. ونصب أبا الفضل مساعدة شباب بني هاشم و الاصحاب الخيام في وادي ارض كربلاء. نصبوا ستون خيمة، و كل خيمه تبعد ثلاث خطوات عن الاخرى، خيمة النساء في المركز و حولها خيمة الصحابة و من ثم خيمة الشهداء، خيمة الماء والتنظيف، خيمة مستلزمات الحرب، خيمة المواد الغذائية و مستلزمات الاكل، والعديد من الخيام الأخرى. و نصبت خيمة أبا عبد الله الحسين (عليه لسلام) أمام الخيام وخيمة أبا فضل العباس قائد كربلاء في أمام وبالقرب من خيمة الإمام الحسين و السجاد وزينب كبري (عليهم السلام) و تم حفر خندق خلف الخيام لحماية القافلة.

- حضور أبا فضل العباس في مباحثات الإمام الحسين (عليه السلام) و عمر ابن سعد.
- التحدث مع رسل جيش العدو و صد خطرهم.

ایام مبادنه



أيام المبادنه

ایام مہادنه

مہادنه در اصطلاح نظامی یعنی نه جنگ نه صلح

- وظیفهٔ آب رسانی از علقمه به خیمه‌ها. ایشان همراه سی نفر به سمت شط می رفتند.
- اعزام حبیب بن مظاهر و ابوالفضل العباس و چند تن دیگر به سوی قبیلهٔ بنی اسد برای گرفتن کمک و آب.
- از شب هفتم آب بروی خیام امام بسته شد. سردار کربلا همراه علی اکبر، برادران و اصحاب امام بارها محاصره را شکسته و مشک‌ها را پر آب کردند.
- در تمام این مدت این ۹ روز، حضرت عباس و علی اکبر علیهما سلام با مردان جنگی، تمرین شمشیر بازی و مشق جنگ می کردند.

أیام المہادنه

المہادنه فی التعابیر العسکرية تعنی لا حرب و لا سلام .

- مهمة إمداد الخيام بالمياه من الشاطىء، كان العباس (عليه السلام) يذهب لجلب الماء مع ثلاثين شخصا .
- إرسال حبیب بن مظاهر وأبا الفضل العباس وعدد من الرجال إلى قبيلة بني أسد للحصول على المساعدة والماء.
- من الليلة السابعة قطع الماء على خيام الإمام (عليه السلام). وقام سبع الكنطرة مع علي أكبر و الإخوة و اصحاب الإمام بكسر الحصار عدة مرات وملأ القرية بالمياه.
- خلال كل هذه الأيام التسعة كان العباس وعلي أكبر (عليهما السلام) يمارسان تدريب استخدام السيف والقتال مع الرجال.

روز تاسوعا



يوم التاسع

روز تاسوعا

تا دیروز امام هرجا می رفتند ابوالفضل العباس پشت سرشان چون سایه راه می رفتند اما از امروز دست به قبضه شمشیر و چند گام جلوتر راه می رفتند تا مواظب جان امام باشند. صدای العطش کم کم به گوش می رسید. نماز ظهر روز تاسوعا در محاصره نیزه ها و تیغ ها برپا شد. رسیدن شمر با سپاه چهار هزار نفری و غرق در سلاح خبر از وقوع جنگ حتمی می داد. او با امان نامه ای در دست به خیمه های امام آمد و ابوالفضل العباس و برادران دیگرشان را به دروغ، خواهرزادگانم خواند! بیائید که از یزید برایتان امان نامه آورده ام. ابوالفضل علیه السلام حتی از خیمه بیرون نیامد تا با او روبرو شود. اباعبدالله به ایشان امر کردند که لااقل حرفش را بشنوی. عباس علیه السلام اخم هایش را در هم کشید و عبوسانه به آن دشمن خدا فرمود: نفرین و لعنت خدا بر تو و امان نامه ات! ما در امان باشیم و فرزند رسول خدا در امان نباشد؟ دستانت بریده باد. هرگز ما پسر فاطمه زهرا سلام الله را تنها نمی گذاریم دور شو ابلیس.

یوم التاسع

حتى الأمس أينما ذهب الإمام (عليه السلام) كان أبا الفضل العباس يسير خلفه كالظل ، لكنه من اليوم مishi على بعد كم خطوه امام الامام (عليه السلام) ویده علی مقبض السيف لحماية حياة الإمام (عليه السلام) و بدأ تعالی اصوات العطش العطش شيئا فشيئا، اقيمت صلاة الظهر في يوم التاسع وهم محاطون بالاسهم و الرماح . وصول الشمر بجيش يبلغ أربعة آلاف رجل مسلحين يعلن عن وقوع حرب و معركة موكده، جاء الشمر إلى خيام الإمام وبيده كتاب امان ودعا أبا فضل العباس وإخوانه الآخرين تزويرا به صفه اولاد الاخت ! وقال مخاطب لهم تعالوا لقد جاتكم و معى كتاب امان من يزيد لكم . لم يخرج أبا الفضل عليه السلام حتى من الخيمة لمواجهة. أمرهم أبا عبد الله بالاستماع إليه على الأقل غضب العباس (عليه السلام) وقال لعدو الله تعالی: لعنة الله عليك و على كتاب أمانك ! نحن نكون بأمان و ابن رسول الله ليس بمأمن؟ نرجو أن تقطع يديك. لن نترك ابدا ابن فاطمة الزهراء (عليها السلام) ارحل يا ابليس.

جریان طاویه و مارد



حدث طاویه و مارد

جریان طاویه و مارد

عباس (ع) بعد از رد امان نامه، خشمگین بر اسب نشست که زهیر بن قین به ایشان نزدیک شد و علت خواستگاری امیرالمومنین از ام‌النین را که به دنیا آمدن نسلی شجاع بود را بیان نمود. یل کربلا رجزی خواند و به طرف لشکر دشمن حمله برد. عمر سعد کنار مارد بن صدیف که بر اسب زیبا و اصیلی به نام طاویه نشسته بود، نظاره گر نزدیک شدن حضرت ابولفضل شد. مارد با رجز بی ادبانه ای خواست تا حمله حضرت را دفع کند که با یک ضربت نیزه ایشان قلب سیاهش دریده شد. وقتی مارد به زمین افتاد، سردار کربلا دهانه اسب را گرفت و به طرف خیام رهسپار شد. طاویه اسب امام حسن مجتبی بود که در سابط توسط کوفیان بی وفا و سربازان خائن دزدیده شده بود.

حدث طاویه و مارد

وبعد رفض كتاب الامان جلس العباس (عليه السلام) على جواده غاضباً اقترب منه زهير بن قين وشرح له سبب تقدم أمير المؤمنين بطلب يد أم النين التي كان ولاده جيل شجاع منها، بطل كربلاء هاجم جيش العدو. كان عمر ابن سعد واقف بجانب مارد بن صادف الذي كان جالساً على حصان جميل واصيل اسمه طاويه و ينظر الى قدوم العباس (عليه السلام) . حاول مارد صد هجوم العباس الغاضب بوقاحه لكنه بظربه رمح واحده من العباس (عليه السلام) وتمزق قلبه الأسود ، عندما سقط مارد على الأرض ، أخذ قائد كربلاء فم الحصان و ذهبه به نحو الخيام. كان طاويه حصان الإمام الحسن المجتبي (عليه السلام) الذي سرقه الكوفييين الخائنون والجنود الخونة في السباط.

شب تاسوعا



لیله تاسوعاء

شب تاسوعا

ام کلثوم روایت می کند که در شب تاسوعا گریه می کردم. ابا الفضل العباس نزد آمد و مهربانانه و کریمانه نزد من نشست. او در حالی که اشک هایم را پاک می کرد علت گریه ام را پرسید. به او گفتم:

– هر کسی در این دشت پر بلا، هدیه ای آورده تا برای امام خود قربانی کند. خواهرم زینب دو پسرش را، رباب علی اصغرش را، ام وهب تازه دامادش عبدالله را، جناده عمرو را، شما هم دو پسر خویش راحتی نجمه که نیست دو پسرش قاسم و عبدالله را فرستاده اما من هیچ کس را ندارم که پیشکش برادرم حسین کنم.

– خواهر عزیزم مگر عباس مرده است، ای دار و ندار من! برخیز و دست مرا چون غلام بگیر و نزد اربابم حسین ببر و بگو این هم هدیه من است.

لیله تاسوعا

تروی ام کلثوم اننی کنت ابکی لیلة تاسوعا. جاءني ابا الفضل العباس وجلس بجانبی و بلطف ورحمة بینما کان مسح دموعی سألني عن سبب بکائی، قلت له:

- کل من فی هذا الطف الملیء بالمصاب قدم هدیة للتضحیة لإمامه. أختي زینب ولدیها، الرباب ابنها الرضیع أم وهب ولدها عبد الله العریس، جناده عمرو وأنت أيضًا ولدک. حتی النجمة أرسلت ابنیها قاسم وعبد الله، لکن انا لیس لدي من اقدمه للتضحیة من اجل أخي حسین.

- فقال اختي العزیزة و هل العباس قد مات؟ قمی واخذی بیدي مثل العبد وخذینی إلى سیدی الحسین وقولی هذه هدیتی .

شب عاشورا



ليله العاشر

شب عاشورا

حضرت عباس که مشغول پاسبانی از خیام بود ناخواسته مکالمات امام حسین (ع) و حضرت زینب را شنید و سراغ بنی هاشم و اصحاب امام رفت تا با امام بیعت کنند. امام پس از حمد سخنانشان را شروع کردند. سپس آنان را بهترین و با وفاترین یاران برشمردند. و بیعت را از گردن همگان برداشته و فرمودند: اینان مرا می خواهند می توانید جان خود و اهل خویش را بگیرید و از سیاهی شب استفاده کنید و بروید. همگی به اتفاق و هر کدام به نوعی اعلام وفاداری نمودند. اولین کسی که سینه سپر کرد و با بغض در گلو به امام خویش اطمینان خاطر داد عباس بن علی بود و سپس برادران کوچکترش یادگارهای امام مجتبی و بعد فرزندان عقیل.

- اگر ما را هفتاد بار بسوزانند و خاکسترمان بر باد دهند باز هم می خواهیم در رکاب شما شمشیر زنیم و جان دهیم.

- امام مهربانی ها نیز گریست. امام از رجعت و رازهای آن فرمود. سپس از میان انگشتان خویش به تک تک شهدا جایگاهشان را در بهشت نشان داد. امام متوجه شدند که دو چشم زیبا و جذاب عباس به ایشان است.

لیله العاشر

عندما كان العباس (عليه السلام) يحرس الخيام سمع من غير قصد حديث الإمام الحسين والسيده زينب (عليهم السلام) وذهب إلى بني هاشم وأصحاب الإمام ليبياعوا الامام. وبعد الثناء والحمد لله بدأ الإمام حديثه. ثم قال لهم انه يعتبرهم أفضل وأعلى الرفقاء. وحل بين الولاء من أعناق الجميع وقال: هؤلاء يريدونني انا ، يمكنك أن تأخذوا حياتكم وأهلكم وتستغلوا ظلام الليل وترحلوا. كلهم أعلنوا ولائهم و بطرق مختلفه، و أول من طمأن إمامه كان العباس ابن علي

(عليهم السلام) و من بعده اخوانه الاصغر منه، و من ثم اولاد اخيه الامام المجتبي (عليه السلام) و بعدهم اولاد عقيل .

- إذا أحرقونا سبعين مرة وألقوا رمانا في الريح ، ما زلنا نريد أن نكون بجانبك و نخدمك به ارواحنا و سيوفنا وفوت من اجلك.

بکی امام الرثفه و حدثهم عن الرجعه وأسرارها. ثم أظهر من بين اصبعيه لكل من الشهداء مكانهم في الجنة. و كان طوال الوقت يحس الإمام به أن عيني العباس الجميلتين و الجذابتين تنظره.

ظہر عاشورا



ظہیرہ عاشوراء

ظهر عاشورا

اباالفضل العباس را کاشف الكرب می نامند چون هرگاه غمی بر دل و سیمای ابا عبدالله می نشست، ایشان می آمدند و با حضور پرطراوتشان غم و اندوه را از دلشان می زدوند. هر گاه یکی از اصحاب امام دچار محاصره می شد این عباس علمدار بود که به دل لشگر دشمن میزد و صفوف متراکم شان را می شکافت و آن رزمنده را نجات می داد. یل قهرمان ۲۵ بار به خط زد و از همه کس لب تشنه تر بود. پیکر مطهر و گلگون برادران را نیز در کنار دیگر شهدا گذاشت. دیگر امام بود، عباس زخمی و تشنه، دشتی پر از حرامیان در حال جوشیدند، اجساد بهترین دوستان و فامیل، آفتاب داغ، سرزمین خشک و لم یزرع، صدای طلبهای جهل و شقاوت، فریاد العطش کودکان، زنانی زار و گریان اما شجاع و با شکوه. نوبت به جانبازی حضرت عشق و سردار کربلا رسید.

ظهيره عاشوراء

يُدعى أبا فضل العباس بكاشف الكراب ، لأنه كلما استولا الحزن على قلب ووجه أبا عبد الله الحسين (عليه السلام) كان يأتيه ويزيل الحزن من قلبه بحضوره الجميل و المونس. كلما حوصر أحد صحابه الإمام (عليه السلام) كان العباس حامل الراية الذي يقم قلب جيش العدو ويشطر صفوفهم الكثيفة ووينقذ ذلك المحارب. قحم البطل العلقمي صفوف الاعداء ۲۵ مرة وكان اكثر من أي شخص آخر يشعر بالعطش . وضع الجثث الشريفة و الطاهره للاخوته بجانب الشهداء الاخرين و بقى هناك فقط الامام (عليه السلام) و العباس جريح وعطش ، و كان امامهم طف مليء باللصوص كانه يغلي من وجودهم ، جثث أعز الأصدقاء والأقارب ، شمس حارقة ، أرض جافه من دون زرع ، صوت طبول الجهل والقسوة ، صرخات العطش من الأطفال ، النساء الحزينات و البايات لكنهن ذو شجاعه شديده و صمود راسخ ، و الان حان دور سيد التضحيه و الحب و قائد كربلاء.

سردار كربلا



قائد كربلاء

سردار كربلا

حضرت ابوالفضل العباس وقتی می خواستند به نبرد بروند از سوی امام خویش به مأموریت عجیبی می رود.
 -یا ابا عبدالله سرور و مولایم! دلم از این منافقین به تنگ آمده و اندیشه انتقام از آنان دارم.
 -عباس جان صدای العطش کودکانم به آسمان بلند است، علی اصغرم از شدت تشنگی مثل ماهی بیرون افتاده از آب تَلْظی می کند. می توانی برای اهل حرم آب بیاوری؟
 حضرت عباس علیه السلام که مطیع محض ولی خویش بودند راه از معرکه کج کرده و به سمت فرات بردند. فرماندهی که می توانست با رشادت و شجاعت جنگاوری کند، اجازه رزم نیافت. او که داری فقه نبوی، حلم حسنی و رشادت حسینی بود، تیغ علوی در نیام کرد و رجز گویان عازم شط فرات شد. در روز بسیار سخت كربلا، همه به امام حسین پناهنده شده بودند اما خود حسین بن علی به وجود ملکوتی و فوق تصور آقا ابوالفضل العباس پناهنده شده بودند!!

قائد كربلاء

ابا الفضل العباس (علیه السلام) ، عندما أراد الذهاب إلى المعركة ، نال مهمة غريبة من مولاة الحسين (عليه السلام)
 - یا ابا عبد الله ، یا سیدی و مولای ! ضاق صدري من هؤلاء المنافقين وأريد الانتقام منهم.
 -حبیبی العباس ، صوت عطش اطفالي مرتفع الى السماء ، علی الاصغر يلهث مثل سمكة خارج الماء بسبب العطش الشديد. أيمكنك جلب الماء لأهل الضعينة؟
 كان العباس (عليه السلام) مطيعاً لأمامه ، غير طريقه عن المعركة توجه نحو نهر الفرات. لم يُسمح للقائد الشجاع بالقتال. هو صاحب الفقه النبوي والشجاعه الحسينيه والحكمة الحسينيه ، و شد عزم علوي ، شد عزمه و توجه نحو شط الفرات. في يوم كربلاء الصعب لجأ الجميع إلى الإمام الحسين ، لكن الحسين بن علي نفسه لجأ إلى ابا فضل العباس (عليه السلام)

دستگیر بی دست



مقطوع الیدین

دستگیر بی دست

... آن فرمانده دلیر همچنان که پرچم را در رکاب اسب محکم کرده بود با بدن پر از صدها تیر، تیر در چشم و فرقی شکسته و دو دست قطع شده بود، با صورت از اسب سرازیر شد و به زمین خورد. ساقی تشنه لب نفس های آخر را می زد و با چشم چپش که از خون بسته شده بود منتظر رسیدن اباعبدالله بود. این دقایقی که امام حسین علیه السلام برسد تمام دشمنانی که از ترسشان پا به فرار گذاشته بودند، برگشتند و با شمشیر و نیزه پیکر مطهر علمدار و سردار کربلا را قطعه قطعه کردند. لذا وقتی امام چون باز شکاری به بالین برادر رسیدند ایشان را نشناخته، متعجبانه پرسیدند: آیا تو برادر من عباسی؟!...

فضای علقمه از بوی عطر یاس فاطمی آکنده شده بود. آری حضرت زهرای مرضیه در قتلگاه ابوالفضل العباس آمده بود و دستان بریده آن حامی دین رسول را برداشته بوسیده و برای شفاعت مردم گنه کار در روز قیامت، نزد خود نگه داشت تا به محضر پروردگار عرضه نمایند.

مقطوع الیدین

... هذا القائد الشجاع ، حیث کان قد ثبت العلم فی رکاب الحصان ، بجسده الملیء بمئات السهام ، والسهم الذی فی عینه و راسه المکسور ویداه المقطوعه وضع وجهه علی ظهر الحصان و بعدها سقط من الحصان علی الارض. کان ساقی العطشی یتنفس أنفاسه الأخیره وینتظر وصول أبا عبد الله الحسین (علیه السلام) وعینه الیسری مغلقة من الدم. و فی هذه الاثناء لما کان العباس ینتظر وصول الحسین (علیه السلام) کل الأعداء الذین فروا بسبب خوفهم ، عادوا و هاجموا جسم العباس الشریف بالسیوف و الاسهم و قطعوا جسم حامل الرایه و قائد کربلاء المقدس. لذلك لما جاء الإمام إلى جنب أخیه ما عرفه ، و قال بدهشه «هل أنت أخي عباس؟» کان فضاء العلقمه ملی برائحہ عطر الیاس الفاطمی. نعم ان الزهراء المرضیه حضرت عند مقتل أبا الفضل العباس (علیه السلام) وأخذت أیدی حامی دین الرسول المقطوعه و قبلتهما و احتفضت بهما لشفاعه المذنبین یوم الحساب عند الله حتی تقدمها أمام الله عز وجل.

القاب حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام

كاشفُ الكربِ از بین برندهٔ غم‌ها

الْكَفِيلُ ضامن ، متعهد

الْعَبَّاسُ در مقابل کفار ترش رو و عبوس

قَمَرُ بَنِي هَاشِمٍ بسیار زیبا رو و مانند ماه درخشان

السَّقَاءُ سقایت و آبرسانی منصب بسیار مهم و با ارزش است

الظَّيَّارُ پرواز کننده در عالم قدس، و دارای درجات مقامات عالیة بهشتی

بابُ الْخَوَائِجِ دَرَبی از رحمت واسعة الهیة برای نجات مردمان از مهالک دنیا و آخرت

الْبَظَلُ الْعَلَقَمِيُّ قهرمان علقمه

الْعَبْدُ الصَّالِحُ بندهٔ خالص خدا، صلح دوست

الْعَمِيدُ ستون و تکیه گاه

فَادِي فداکار، حامی

الْأَسْتَجَارُ پشت و پناه

ظَهْرُ الْوَلَايَةِ پشتیبان ولایت

الْوَاقِي پاسدار

صَدِيقُ رَاسِتِ گفتار

الْإِسْأَعِي سعی کنندهٔ بسیار

القاب حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام

أُمُّوْثَر اِيْثَارْكَر

بَابُ الْحُسَيْنِ رَمَزْ عِبْرُوبَه پيشگاه امام حسين

أَلْضَيْعَم شير شجاع

أَلْوَاسِي اِيْثَارْ كَنَنْدَه

حَامِي الضَّعِيْفَةِ پشْتِيْبَان زَنَان هودج نشين

أَلْأَطْلَسْ خُوشْ صُورْتْ وَ خُوشْ سِيْمَا

كَبْشُ الْكُتَيْبَةِ فرمانده لشكر

صَاْحِبُ الْوَأْوَاءِ پَرچم دار

أَلْشَّهِيد شَاهِد وَ حَاضِر

أَبُو الْقَرْبَةِ صَاْحِبْ مَشْكْ أَب

أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ بَرْتَرِيْن شُهَدَاءِ دَر قِيَامَت

قمر بني هاشم

الكفيل

افضل الشهداء

حامي الضعيفه

ظهر الولاية

بطل العاقبة

المستجار



الصدیق الشہید

الضیغم

ابوالقریہ السقاء

باب الحسين

باب الحوائج

صاحب اللواء



العبد الصالح
كيش الكشيته

اخوزينب

الساعي العميد

المؤثر
المواسي

الطيار
الاطلس

الفادي
الواقي